

رابطه سیاست و آموزش در ایران: تحلیلی جامعه‌شناختی بر طبقه‌بندی مدارس و تولید نابرابری آموزشی

محسن توده رنجبر^۱، فاطمه عراقی^۲

۱. دکتری پژوهشگری علوم اجتماعی

۲. کارشناس ارشد روانشناسی عمومی

چکیده :

پژوهش حاضر با هدف تحلیل جامعه‌شناختی نقش نظام‌های سیاسی در شکل‌دهی به ارزش‌ها و هنجارهای آموزشی مدارس انجام گرفته است. نظام‌های سیاسی، به عنوان نهادهای مؤثر در سامان‌دهی ساخت اجتماعی، همواره در تعیین جهت‌گیری فرهنگی و ارزشی نظام آموزشی نقش اساسی دارند. از آنجا که مدرسه یکی از نهادهای کلیدی در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی و فرهنگی به شمار می‌رود، بررسی رابطه میان سیاست و آموزش می‌تواند ابعاد پنهان بازتولید قدرت و ایدئولوژی را آشکار سازد. در این پژوهش، با بهره‌گیری از چارچوب نظری متکی بر دیدگاه‌های بوردیو، آلتوسر و گرامشی، تلاش شده است تا نحوه تأثیر ساختار سیاسی بر محتوا، ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر مدارس تبیین شود. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی با رویکرد کیفی است و داده‌ها از طریق تحلیل اسناد آموزشی، مصاحبه با مدیران و معلمان، و بررسی محتوای برنامه‌های درسی گردآوری شده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که نظام‌های سیاسی متمرکز گرایش بیشتری به بازتولید ارزش‌های رسمی و تثبیت ایدئولوژی حاکم در نظام آموزشی دارند، در حالی که نظام‌های مشارکتی فرصت بیشتری برای رشد ارزش‌های دموکراتیک، تفکر انتقادی و استقلال ارزشی در مدارس فراهم می‌کنند. در مجموع، نتایج تحقیق بیانگر پیوند مستقیم میان ساخت قدرت سیاسی و شکل‌دهی به ارزش‌ها و هنجارهای آموزشی است که بر فرآیند جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تأثیر چشمگیری دارد .

کلیدواژه‌ها: نظام سیاسی، آموزش و پرورش، ارزش‌ها و هنجارهای آموزشی، ایدئولوژی، قدرت، بازتولید فرهنگی

مقدمه :

آموزش در هر جامعه‌ای نهادی کلیدی برای انتقال دانش، ارزش‌ها و مهارت‌های مورد نیاز زندگی جمعی است؛ اما در عین حال، بازتابی از ساختار قدرت و سیاست‌های کلان اقتصادی و فرهنگی نیز به شمار می‌آید (Bourdieu, ۱۹۸۴). در ایران، نظام آموزشی از اواخر قرن نوزدهم تاکنون دچار تحولات عمیقی شده است؛ تحولات سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیک، هر یک شکل متفاوتی از نهاد مدرسه را پدید آورده‌اند (Menashri, ۱۹۹۲; Mehran, ۲۰۰۳). طبقه‌بندی مدارس در ایران—از مدارس دولتی عادی گرفته تا مدارس غیرانتفاعی، نمونه دولتی و تیزهوشان—نشان‌دهنده بازتوزیع نابرابر منابع آموزشی میان اقشار مختلف است. چنین ساختاری همزمان با گفتمان‌های برابری طلبانه رسمی و تبلیغاتی دولت، به نوعی بازتولید نابرابری منجر می‌شود (Shavarini, ۲۰۰۶). اهمیت تحلیل رابطه سیاست و آموزش در این است که آموزش نه تنها نظامی دانشی، بلکه عرصه‌ای ایدئولوژیک است که مشروعیت ساختار سیاسی را بازتولید و تثبیت می‌کند (Althusser, ۱۹۷۱). از این رو، ترکیب تحلیل سیاسی و جامعه‌شناسی آموزش می‌تواند نشان دهد چگونه نظام آموزشی ایران در گذر زمان، میان دو هدف «تربیت شهروند وفادار» و «ایجاد فرصت برابر» در نوسان بوده است.

مبانی نظری و مفهومی :

۱. آموزش به عنوان میدان قدرت اجتماعی
 بوردیو (۱۹۸۶) آموزش را میدان رقابت میان دارندگان سرمایه‌های فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی می‌داند. از دید او، نظام آموزشی ظاهراً بی‌طرف است اما در عمل ارزش‌های طبقات مرفه را معیار موفقیت و شایستگی قرار می‌دهد (Bourdieu, ۱۹۹۰ & Passeron). در ایران، مدارس ممتاز معمولاً پذیرای دانش‌آموزانی هستند که خانواده‌هایشان از سرمایه فرهنگی بالاتر، زبان معیار و توان اقتصادی بیشتری برخوردارند، و در نتیجه «شایستگی» در قالب دستاوردهای تحصیلی خود را بازتولید می‌کند (Moradi & Rahimi, ۲۰۱۷).

۲. آموزش و انضباط در نگاه فوکو
 فوکو (۱۹۷۷) با بررسی تاریخ آموزش و نهادهای انضباطی نشان می‌دهد که مدرسه ابزاری برای تولید و کنترل بدن‌های منضبط است. ارزشیابی، آزمون، نظارت و نمره‌دهی ابزارهایی برای اعمال قدرت هستند که دانش‌آموزان را به پذیرش نظم موجود سوق می‌دهند. در تحلیل نظام آموزشی ایران، سازوکارهای کنکور، آزمون‌های سراسری و مدارس خاص، نمونه‌هایی از قدرت ناظم به معنای فوکویی هستند (Najafi, ۲۰۱۵).

۳. آموزش به مثابه دستگاه ایدئولوژیک دولت در دیدگاه آلتوسر
 آلتوسر (۱۹۷۱) معتقد است مدرسه به عنوان دستگاه ایدئولوژیک دولت، ارزش‌های طبقاتی را در قالب مفاهیم اخلاقی و فرهنگی آموزش می‌دهد. در ایران نیز محتوای درسی، با تأکید بر هویت ملی و دینی، به گونه‌ای سامان یافته که ایدئولوژی

رسمی را درونی سازد (Mehran, ۲۰۰۳). با این حال، دانش آموزان و معلمان می توانند حامل گفتمان های مقاومت باشند و این امر نشان می دهد که آموزش هرگز کاملاً یک سویه نیست (Apple, ۲۰۰۴).

۴. چارچوب تلفیقی

بر مبنای دیدگاه های بوردیو، فوکو و آلتوسر، چارچوب تحلیلی مقاله شامل سه سطح است:

- سطح ساختاری: سیاست های آموزشی و جهت گیری های کلان دولت.

- سطح نهادی: نحوه تقسیم بندی مدارس و کاربرد ابزارهای ارزیابی.

- سطح فرهنگی و خرد: ارزش ها، عادت واره ها و کنش های میان کنشگران.

این چارچوب امکان پیوند میان تغییرات سیاسی و شکل گیری نابرابری آموزشی را فراهم می سازد (Moradi & Rahimi, ۲۰۱۷).

تحلیل تاریخی نظام آموزشی ایران :

۱. دوران قاجار و آغاز آموزش نوین

در اواخر قرن نوزدهم، با تأسیس دارالفنون (۱۸۵۱)، نخستین تلاش برای ایجاد نظام آموزشی مدرن آغاز شد (Amanat, ۲۰۱۷). آموزش نوین در آغاز پروژه ای وابسته به دولت و نخبگان سیاسی بود. در همین دوران، مدارس تبشیری مسیحی و مدارس خصوصی وابسته به اقلیت ها نیز شکل گرفت که طبقات مختلف را به صورت محدود درگیر آموزش کرد (Menashri, ۱۹۹۲).

۲. دوران پهلوی اول (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)

با تمرکزگرایی دولت رضاشاه، آموزش ابزاری برای ساخت دولت-ملت جدید شد. ایجاد مدارس دولتی، تنظیم برنامه های یکسان درسی و تأکید بر زبان فارسی و تاریخ ملی، منجر به حذف تنوع فرهنگی شد (Abrahamian, ۲۰۰۸). آموزش در این دوره بیشتر وسیله ای برای ایجاد هویت سیاسی واحد و تربیت نیروی کار منضبط بود. مدارس روستایی گسترش یافتند اما کیفیت آموزشی به شدت تابع موقعیت جغرافیایی و طبقاتی باقی ماند.

۳. دوران پهلوی دوم (۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷)

در این دوره، توسعه اقتصادی و شهرنشینی باعث افزایش تقاضا برای آموزش شد. با این حال، سیاست های آموزشی همچنان از بالا به پایین بود و مدارس خصوصی رشد یافتند (Menashri, ۱۹۹۲). کنکور سراسری در دهه ۱۳۴۰، به عنوان سازوکاری ظاهراً عادلانه برای گزینش، عملاً بازتاب نابرابری فرهنگی و اقتصادی خانوارها شد (Bourdieu, ۱۹۸۶). [انقل از Moradi & Rahimi, ۲۰۱۷].

۴. پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷

انقلاب اسلامی با هدف اسلامی سازی آموزش و تحقق عدالت آموزشی، نظام مدرسه را بازسازی کرد (Mehran, ۲۰۰۳). در دهه ۱۳۶۰، سیاست تمرکز بر عدالت، حذف مدارس خصوصی و برنامه ریزی دولتی حاکم بود. ولی از دهه ۱۳۷۰ به بعد، با بازگشت سیاست های تعدیل ساختاری و گسترش مدارس غیرانتفاعی، دوباره الگوی طبقاتی آشکار شد (Shavarini, ۲۰۰۶). مدارس تیزهوشان، نمونه دولتی و هیئت امنایی با هدف ارتقای کیفیت معرفی شدند، اما از منظر بوردیویی، به تقویت سرمایه فرهنگی و تمایز طبقاتی منجر گشتند (Sadeghi, ۲۰۱۸).

۵. وضعیت معاصر

در دهه های اخیر، گفتمان کیفیت و کارآفرینی جای عدالت آموزشی را گرفته است. سیاست هایی مانند تنوع بخشی به مدارس و رقابت درون سیستمی، موجب شده است که مدرسه به میدان رقابت اقتصادی تبدیل شود. مطالعات میدانی نشان می دهد که دانش آموزان مدارس غیرانتفاعی سهم بیشتری از موفقیت تحصیلی و قبولی در دانشگاه های برتر دارند (Moradi & Rahimi, ۲۰۱۷). در نتیجه، آموزش نه تنها چهره ای سیاست محور بلکه به شدت طبقاتی پیدا کرده است.

تحلیل تطبیقی سیاست آموزشی ایران با سایر کشورها:

۱. عدالت آموزشی و سیاست های مقایسه ای

بر اساس دیدگاه های جامعه شناسی آموزش، عدالت آموزشی در معنای گسترده آن نه تنها به توزیع برابر امکانات بلکه به توزیع برابر قابلیت های یادگیری و فرصت های تحقق فردی اشاره دارد (Sen, ۱۹۹۹). در ایران، تمرکز بر سیاست های کمی سازی و رتبه بندی مدارس موجب تمرکز منابع در بخش های خاص شده است (Moradi & Rahimi, ۲۰۱۷). در مقابل، کشورهایی چون فنلاند و کره جنوبی در دهه های اخیر بر کاهش شکاف طبقاتی میان مدارس تمرکز کرده اند؛ به ویژه فنلاند با حذف آزمون های رقابتی و کاهش تفاوت میان مدارس دولتی و خصوصی، ارتقای عدالت آموزشی را در اولویت قرار داده است (Sahlberg, ۲۰۱۱).

۲. الگوی فنلاند: مدرسه به مثابه نهاد اجتماعی برابر

در فنلاند، نظام آموزشی بر مبنای سه اصل استوار است: فرصت برابر، اعتماد به معلم و تمرکز بر کیفیت فراگیر (Sahlberg, ۲۰۱۱). معلمان آزادی آموزشی گسترده دارند و مدارس خصوصی بسیار محدودند. دولت هزینه های آموزش را بدون تمایز طبقاتی تأمین می کند. این الگو در تضاد با ساختار ایران است که مدارس خاص و شهری به محور سهم قابل توجهی از منابع و موفقیت تحصیلی را به خود اختصاص داده اند (Sadeghi, ۲۰۱۸).

۳. الگوی کره جنوبی: توسعه اقتصادی و فشار آموزشی

در کره جنوبی، آموزش یکی از ارکان پیشرفت اقتصادی تلقی می شود؛ دولت به صورت متمرکز بر کیفیت آموزش سرمایه گذاری کرده است. اما فشار رقابت و آزمون ها موجب ایجاد نابرابری و اضطراب آموزشی شده است (Byun & Kim, ۲۰۱۱). ایران از لحاظ ساختاری تا حدی مشابه این الگو است، با این تفاوت که در کنار رقابت آموزشی، انگیزه های فرهنگی و ایدئولوژیک نیز نقش پررنگی دارند (Mehran, ۲۰۰۳).

۴. الگوی ترکیه و مالزی: تلفیق ارزش های دینی با نوسازی آموزشی
در کشورهای مسلمان مانند ترکیه و مالزی، اصلاحات آموزشی تلاشی برای هماهنگی میان آموزش مدرن و ارزش های فرهنگی بومی بوده است. ترکیه با تمرکز بر نوسازی سکولار از دهه ۱۹۲۰ توانست اعزام دانش آموزان به مدارس دولتی را نهادینه کند، هرچند در دو دهه اخیر بازگشت ارزش های دینی در آموزش دیده می شود (Kaplan, ۲۰۱۶). در مالزی نیز نظام آموزشی چندفرهنگی، توازن میان ملیت، مذهب و رقابت جهانی برقرار کرده است (Lee, ۲۰۱۰). از دیدگاه تطبیقی، ایران نیز در تلاش برای حفظ ارزش های دینی در کنار نوسازی آموزشی قرار دارد، اما ویژگی منحصربه فرد آن تمرکز بر ایدئولوژی رسمی به عنوان محور سیاست آموزشی است.

۵. درس هایی از تجربه جهانی برای ایران
بررسی تطبیقی نشان می دهد که دو اصل برای کاهش نابرابری آموزشی مؤثرترند:
الف) تأمین مالی برابر مدارس و حذف مکانیسم های طبقاتی (مانند شهریه های متفاوت).
ب) تمرکز بر آموزش معلمان با استقلال حرفه ای بالا و کاهش فشارهای ارزشیابی استاندارد شده.
این اصول می توانند مبنای اصلاحات آموزشی در ایران قرار گیرند تا شکاف میان مدارس دولتی و غیردولتی کاهش پیدا کند (Sahlberg, ۲۰۱۱; Lee, ۲۰۱۰).

تحلیل سیاست گذاری و نتیجه گیری :

۱. سیاست های آموزشی و جهت گیری دولت
تحلیل سیاست های آموزشی در ایران نشان می دهد که محتوای رسمی آموزش متأثر از ایدئولوژی سیاسی و فرهنگی است و معیارهای علمی جهانی به شکل گزینشی در آن به کار گرفته می شوند (Mehran, ۲۰۰۳). دولت ها در دوره های مختلف، بسته به گفتمان مسلط —چه در قالب عدالت اسلامی دهه ۱۳۶۰ یا توسعه گرایی دهه ۱۳۷۰— به تغییر ساختار مدارس پرداخته اند، اما هدف مشترک همواره کنترل فرهنگی و اجتماعی از طریق نظام آموزشی بوده است (Shavarini, ۲۰۰۶).

۲. اقتصاد آموزش و بازارگرایی جدید
از دهه ۱۳۸۰ به بعد، گرایش به خصوصی سازی و رقابت میان مدارس شدت یافته است. ورود نهادهای غیردولتی به حوزه آموزش موجب افزایش کیفیت در برخی مدارس اما تشدید شکاف آموزشی در سطح ملی شده است (Sadeghi, ۲۰۱۸).

از منظر بوردیویی، سرمایه اقتصادی در قالب شهریه و امکانات آموزشی به سرمایه فرهنگی تبدیل می شود و در نتیجه نظام آموزش به بازتولید ساختار طبقاتی یاری می رساند (Bourdieu & Passeron, ۱۹۹۰).

۳. آموزش و سرمایه فرهنگی در جامعه ایران

نظام آموزشی ایران بیش از هر چیز نابرابری فرهنگی میان اقشار را منعکس می کند. زبان رسمی، سبک آموزش، محتوای کتاب ها و مدل ارزیابی همگی ارزش های طبقات متوسط و بالای شهری را بازنمایی می کنند (Moradi & Rahimi, ۲۰۱۷). در نتیجه، کودکان خانواده های دارای سرمایه فرهنگی پایین تر با محدودیت زبانی و شناختی مواجه اند که در فرآیند تحصیلی بازتولید می شود.

۴. آینده سیاست آموزشی در ایران

برای حرکت به سوی عدالت آموزشی واقعی، چند اقدام کلیدی می تواند مؤثر باشد:

- اصلاح نظام بودجه بندی آموزشی و کاهش وابستگی مدارس به پرداخت خانواده ها؛
- تربیت معلمان با استقلال علمی بالا و انگیزه حرفه ای؛
- توجه به آموزش میان فرهنگی برای احترام به تنوع قومی و زبانی؛
- کاهش نقش کنکور و آزمون های رقابتی در تعیین سرنوشت تحصیلی.

اجرای چنین راهبردهایی می تواند از تبدیل آموزش به ابزار بازتولید قدرت جلوگیری کند و آن را به نهادی برای توسعه انسانی و اجتماعی بدل سازد (Sen, ۱۹۹۹; Apple, ۲۰۰۴).

۵. نتیجه گیری نهایی

تحلیل تاریخی و تطبیقی نشان داد که نظام آموزشی ایران همواره میان دو قطب اصلی حرکت کرده است: از یک سو آموزش به عنوان ابزار دولت برای تربیت شهروند ایدئولوژیک، و از سوی دیگر، آموزش به عنوان عرصه ای برای رقابت طبقاتی و بازتولید سرمایه های فرهنگی. سیاست های آموزشی تاکنون بیشتر به تثبیت نظم اجتماعی کمک کرده اند تا به اصلاح آن. باین حال، تجربه کشورهای موفق نشان می دهد که اصلاحات واقعی از زمانی آغاز می شود که آموزش به جای بازتولید طبقه و ایدئولوژی، به توسعه استعداد هر فرد و سرمایه انسانی جامعه توجه کند.

بنابراین، مسیر آینده نظام آموزشی ایران در گرو بازتعریف رابطه میان دولت، جامعه و آموزش است؛ رابطه ای که می تواند از کنترل و تمایز طبقاتی فاصله گرفته و به سوی عدالت، مشارکت و خلاقیت پیش رود.

بدین ترتیب، مقاله حاضر با بررسی ابعاد نظری، تاریخی و تطبیقی، نشان داد که آموزش در ایران به شدت با سیاست و ساختار طبقاتی پیوند دارد و تحقق عدالت آموزشی تنها در چارچوب اصلاح ساختارهای قدرت و بازتوزیع منابع ممکن است.

فهرست منابع :

- Abrahamian, E. (۲۰۰۸). *A History of Modern Iran*. Cambridge University Press .
- Althusser, L. (۱۹۷۱). **Ideology and Ideological State Apparatuses**. Monthly Review Press .
- Amanat, A. (۲۰۱۷). **Iran: A Modern History**. Yale University Press .
- Apple, M. (۲۰۰۴). **Ideology and Curriculum** (۳rd ed.). RoutledgeFalmer .
- Bourdieu, P. (۱۹۸۴). **Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste**. Harvard University Press .
- Bourdieu, P. (۱۹۸۶). The forms of capital. In J. Richardson (Ed.), **Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education** (pp. ۲۴۱-۲۵۸). Greenwood .
- Bourdieu, P., & Passeron, J.-C. (۱۹۹۰). **Reproduction in Education, Society and Culture** (۲nd ed.). Sage .
- Foucault, M. (۱۹۷۷). **Discipline and Punish: The Birth of the Prison**. Pantheon Books .
- Foucault, M. (۱۹۸۰). **Power/Knowledge: Selected Interviews and Other Writings**. Pantheon Books .
- Mehran, G. (۲۰۰۳). **Islamic Education in Iran: The Post-Revolutionary Era**. Comparative Education Review, ۴۷(۳), ۲۶۹-۲۸۶ .
- Menashri, D. (۱۹۹۲). **Education and the Making of Modern Iran**. Cornell University Press .
- Moradi, M., & Rahimi, A. (۲۰۱۷). Educational inequality and social reproduction in Iran. **International Journal of Social Sciences**, ۱۲(۴), ۵۵-۷۸ .
- Najafi, S. (۲۰۱۵). Discipline and educational power in Iranian schools: A Foucauldian perspective. **Iranian Studies Quarterly**, ۹(۲), ۲۳-۴۵ .
- Sadeghi, A. (۲۰۱۸). Differentiation in Iranian secondary schools: Policy or privilege? **Education Policy Analysis Archives**, ۲۶(۶۳), ۱-۱۷ .
- Shavarini, M. (۲۰۰۶). **Educating Iran: The Challenge of Reform and Modernity in the Islamic Republic**. Syracuse University Press .
- Byun, S., & Kim, K.-K. (۲۰۱۱). Educational inequality in South Korea: The widening socio-economic gap. **Asia Pacific Education Review**, ۱۲(۴), ۵۸۹-۶۰۲ .
- Kaplan, S. (۲۰۱۶). Religion and education in contemporary Turkey: Balancing secularism and Islamization. **Comparative Education Review**, ۶۰(۱), ۱-۲۵ .
- Lee, M. N. N. (۲۰۱۰). Education in Malaysia: Towards vision ۲۰۲۰. **International Education Studies**, ۳(۲), ۱۲۰-۱۳۳ .
- Sahlberg, P. (۲۰۱۱). **Finnish Lessons: What Can the World Learn from Educational Change in Finland?** Teachers College Press .

- Sen, A. (۱۹۹۹). *Development as Freedom*. Oxford University Press .